



روایت مادری که بیش از ۳ دهه مرهم درد فرزندان معلولش بوده است

قهرمان خانه

۳



عکس: فیهیمه فرخی/شهرآرا

اجرای مانور زلزله در مدارس منطقه ثامن

موسوی ایش از هزار دانش آموز منطقه ثامن آموزش های عملی پناه گیری در زلزله را فرا گرفتند. این مانور زلزله با حضور فعال اعضای دوام ثامن برگزار شد و هدف اصلی آن ارتقای سطح آمادگی دانش آموزان در رویارویی با موقعیت اضطراری، افزایش توان واکنش سریع و نهادینه سازی فرهنگ ایمنی در مدارس بود. نماینده دوام ثامن در منطقه ماگفت: در جریان این مانور، دانش آموزان با اصول صحیح پناه گیری در زمان وقوع زلزله آشنا شدند و تمرین های عملی برای خروج ایمن و منظم از کلاس ها و ساختمان مدرسه اجرا شد. بهاره نشاط ادامه داد: این اقدام نه تنها یک تمرین آموزشی، بلکه گامی مؤثر در تقویت روحیه مسئولیت پذیری و خودیاری در میان دانش آموزان تلقی می شود.



شهر خبر



۳ افتتاح فضای فرهنگی محله بالاخیابان
با حضور اعضای شورای اسلامی شهر و شهردار منطقه
دریادلی ها صاحب قرائت خانه شدند

۲ سردر منزل ۳ شهید منطقه ثامن
پلاک افتخار نصب شد
نشانی از پسر برای مادر



افتتاح فضای فرهنگی محله بالاخیابان با حضور اعضای شورای اسلامی شهر و شهردار منطقه

دریادلی ها صاحب قرائت خانه شدند



بازخورد

از شهردار منطقه خواست زمینی را برای ساخت مجموعه ورزشی در نظر بگیرند. عبدالله زاده نیز با اشاره به همراهی خوب اعضای شورای اجتماعی محلات در منطقه ثامن گفت: در حال حاضر مجموعه ورزشی در پایین خیابان در دست احداث است و به فکر ایجاد فضای مناسب در بالاخیابان نیز هستیم.

مشارکت بانوان بالاخیابان در کارهای فرهنگی همیشه پررنگ بوده است. برای افتتاح این قرائت خانه هم آن ها روزهای پای کار بودند. آمنه سادات طباطبایی، فرمانده پایگاه بسیج حضرت زینب (س)، می گوید: فضا را معاونت فرهنگی به کمک فرمانده پایگاه شهید طهوریان عسگری تجهیز کردند و در اختیار ما قرار دادند، اما کتاب هایی که به قرائت خانه اهدا شده بود، همگی در جعبه قرار داشت و تفکیک نشده بود.

مرضیه عرفانیان، یکی از بسیجیان فعال محله که با دختر کوچکش در قرائت خانه حاضر شده است، می گوید: با افتتاح قرائت خانه می توانیم رویدادهایی مانند جشنواره غذای هنرهای دستی یا هر کاری را که خانم هاد را آن مشارکت داشته باشند، برگزار کنیم. این قرائت خانه یک سالن بزرگ با میز گردهایی و دو اتاق کوچک مجهز به سیستم و صندلی دارد که برای کلاس های فرهنگی و

نجمه موسوی کاهانی داشتن یک فضای فرهنگی در محله بالاخیابان خواسته ای بود که سال ها اعضای شورای اجتماعی محله در جلسات مختلف مطرح می کردند و شهرآرا محله نیز بارها این درخواست را به گوش مدیران رسانده بود. در گزارشی که اول آبان امسال چاپ شد، از معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه قول تجهیز یک قرائت خانه را گرفتیم؛ فضایی مانند یک کتابخانه با اتاق کنفرانس که اهالی بتوانند اجتماعات فرهنگی و رویدادهای اجتماعی را در آن برگزار کنند.

سرانجام این مطالبه تحقق پیدا کرد و در محدوده دریادل که بخش درخور توجهی از ساکنان باقی مانده در منطقه ثامن در آنجا زندگی می کنند، قرائت خانه ای با حضور حسین عبدالله زاده، شهردار منطقه و مهدی ناصحی و سید حسین علوی مقدم، دو عضو شورای اسلامی شهر افتتاح شد. این افتتاحیه به قدری به کام اهالی خوش آمد که حتی پس از رفتن مسئولان، بانوان در قرائت خانه ماندند و اولین جلسه خود را برگزار کردند.

● همراهی اهالی برای سامان دهی بهتر مهدی ناصحی با تاکید بر لزوم ایجاد فضای ورزشی در بالاخیابان

اجتماعی نیز مناسب است.

بهناز رشیدی، دختر کوچک مرضیه خانم، سراغ قفسه کتاب داستان های کودکان رفته است و می گوید: این کتاب ها را با دوستانم تمیز کردیم و اینجا جیدیم. چند کتاب داستان هم در خانه داشتم که آوردم اینجا تا بقیه هم آن ها را بخوانند. فاطمه غفوریان کلاس سوم دبستان است و برچسب روی قفسه ها را با دستخط کودکان اش نوشته است.

● دبیرخانه شورای اجتماعی محله

یکی از کاربردهای این قرائت خانه، دبیرخانه شورای اجتماعی محله خواهد بود. مهین ایزدی، عضو شورای اجتماعی محله بالاخیابان، می گوید: خوش حالم که سرانجام فضایی ویژه برای جلسات مادر نظر گرفته شد. البته پله های زیاد این قرائت خانه که در طبقه دوم قرار دارد، کار را برای افراد سال خورده سخت می کند.

سردر منزل ۳ شهید منطقه ثامن پلاک افتخار نصب شد

نشانی از پسر برای مادر



عیدگاه



گفت و خاطرات شهادت را مرور کرد؛ خاطراتی که شجاعت مردان بی ادعای جمع حاضر یادآوری کرد. پدر شهید سید رحیم زاده با افتخار از خدمت به آستان حرم مطهر امام رضا (ع) گفت و سعادت که به برکت هم جواری نصیبشان شده است. مادر شهید گنجی فرهم از مسئولان خواست طوری عمل کنند که خون شهدا پایمال نشود. این پلاک، دل خوشی مادران و نشان رشادت فرزندان این خانه هاست.

صلوات در کوچه پیچید و تصویر زیبایی شهید، کوچه رانورانی کرد. خانه مادر شهید محمد هادی جاودانی در محله پایین خیابان و شهیدان محسن سید رحیم زاده و محمود گنجی فر در محله بالاخیابان سه مکان مقدسی بود که اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه با اعضای شورای اسلامی شهر، شهردار منطقه، رئیس کلانتری شهید آستانه پرست و جمعی از مدیران همراه شدند و برای عرض احترام و ارادت خدمت مادر شهید رفتند. مادر شهید جاودانی از همسر مرحومش موقع کفن پوش کردن هادی

نجمه موسوی مناسب تکریم مادران شهدا بهانه ای شد تا پلاک افتخار بر سردر خانه های سه شهید منطقه ثامن نقش ببندد. همسایه ها که منزل شهدا را خوب می شناسند و برایشان احترام خاصی قائل اند، پیش از رسیدن مهمان ها جلو در ایستاده و منتظر نصب پلاک بودند. به همراه حسین عبدالله زاده شهردار منطقه ثامن، مهدی ناصحی و سید حسین علوی مقدم، دو عضو شورای اسلامی شهر و جمعی از مسئولان به منزل هر کدام از شهدا که رسیدیم، صدای سلام و

در پایگاه بسیج مسجد امام هادی (ع) محله پایین خیابان از بانوان فعال تقدیر شد

مادران بسیجی، دلسوزان محله اند



عیدگاه



تکتم زحمتکش، فرمانده حوزه ۸ الزهرا (س)، از مادر بزرگ ها خواست تا دست نوه هایشان را بگیرند و به مساجد بیاورند تا برنامه های فرهنگی رونق بیشتری پیدا کنند.

شاید به نظر برسد پخش شیرینی و شکلات که بخش اصلی جشن بود، برای بانوان مسن تر مناسب نبود، اما این شیرینی، سهم نوه های دوست داشتنی بود که با شور و شوق در روز مادر به دیدن مادر بزرگ هایشان می آیند و می خواهند درباره جشنی بشنوند که پایگاه بسیج برگزار کرده است.

شمارد مسجد و پایگاه حضور دارید و در کنار ما فعال هستید. اما عده ای که جوان تر هستند، نیروی مادر خارج از پایگاه و در کوچه و خیابان های محله اند که زحماتشان کمتر دیده می شود. او ادامه داد: این جشن را تدارک دیدیم تا در کنار قدر دانی از مادران و بانوان دلسوز محله مان، بانوان قدیمی و نیروهای جدیدتر، همدیگر را بهتر بشناسند.

● با نوه هایتان به مسجد بیایید

مهین موسی زاده، یکی از بانوان فعال محله، گفت: ما می خواهیم برنامه های شاد تر و متنوع تری داشته باشیم تا جوان ها و نوجوان ها هم جذب پایگاه شوند. پوشیدن لباس شاد، سپردن مسئولیت به نوجوان ها و تزئین مسجد به سلیقه جوان ترها می تواند آن ها را به حضور در مسجد ترغیب کند.

نجمه موسوی کاهانی یکی از تکالیفی که تعداد زیادی از مادران محله پایین خیابان بر خود واجب می دانند، حضور در پایگاه بسیج و ایجاد هم بستگی طبق راهبردهای فرمانده است. این مادران در سالروز ولادت اسوه بانوان عالم در مسجد امام هادی (ع) دور هم جمع شدند و جشنی کوچک ولی پر شور را برگزار کردند.

● آشنایی قدیمی ها با بسیجی های جوان

بیان صفات فاطمه زهرا (س) به عنوان الگویی کامل، یکی از بخش های جشن بود که در قالب مولودی توسط یکی از فرماندهان بسیج اجرا شد. در این جشن خودمانی، فرمانده پایگاه که خانم های فعال محله را تک به تک می شناسد، صفات هر کدام و کارهایی را که به صورت ویژه انجام داده اند، بیان کرد. مهری سبزی در حالی که برای هر کدام از این بانوان هدیه ای یادگاری تدارک دیده بود، گفت: تعدادی از

روایت مادری که بیش از ۳ دهه مرهم درد فرزندان معلولش بوده است

قهرمان خانه

سمیرا شاهیان در محله پایین خیابان ویکی از کوچه های وحدت، خانه ای است که استواری اش بیشتر بر پایه فداکاری های مادرانه یک بانو است: مادری که هر صبح با صدای نفس ها و دغده های دو جوان معلول بیدار می شود. این دو پسر گرچه شغلی برای خود دارند، باز هم جهان را در محدوده نگاه مادرشان می فهمند. سیده اقدس حقانی موسوی، مادری با سه فرزند است: دو پسر سی و هشت و بیست و هشت ساله که با وجود معلولیت ذهنی شان، آن ها رانه باری بردوش، که امتحان الهی می داند. او یک دختر هم دارد که دلش رابه سه نوه گرم کرده است. با اینکه همیشه وقتی به پسرهایش نگاه می کند، حسرت دامادی شان را می کشد، شکرگزاری را جایگزین حسرت خوردن می کند. او نه تنها از پانفتماده است، بلکه در کنار مراقبت های روزانه از فرزندان، فعالیت های مذهبی و فرهنگی اش را هم در محله ادامه می دهد. اسفند سه سال پیش در همین نشریه از تلاش های خانم موسوی در آیین بندی نیمه شعبان نوشتیم. تلاش های این بانوی صبور برای فراهم کردن شرایط ظهور، بیش از دود دهه سابقه دارد. برای او، همین اتکاب به معنویات است که هر روز زندگی اش را از نو می سازد. این بار اما از مادرانگی های او برای دو فرزند معلولش نوشتیم.



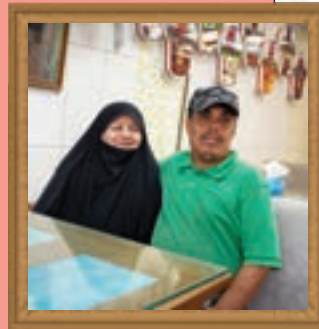
برای خواندن گزارش فعالیت های این بانوی پرتلاش محله پایین خیابان کد رویه رو را اسکن کنید.



● تولد و مسئولیتی بزرگ

اقدس خانم درباره روزهایی می گوید که نخستین نشانه های تفاوت در رشد پسرانش را فهمید: «وقتی دیدم حامد سنش بیشتر می شود، ولی مثل بقیه بچه ها حرف نمی زد و نمی نشیند، دلم ریخت، با اینکه من و همسر من نسبت دور فامیلی با هم داریم و در خانواده پدری ام هم چند مورد معلولیت وجود دارد، انتظارش را نداشتم این موضوع برای فرزند من مشکل ساز شود.» در همان سال های کودکی حامد، یک شب، مادر دل نگران خوابی می بیند. او بر ایمان تعریف می کند: پنج سالش بود. خواب دیدم در حرم امام رضا^(ع) هستیم. پسر تقاضای آب از سقاخانه می کند و کلمه آب را ادا می کند. هنوز هم وقتی یادش می افتم، موی تنم سیخ می شود. از خواب که بیدار شدم، حامد گفت: «آب می خواهم.» منقلب شده بودم و شروع کردم به گریه. از همسر خواستم به حرم برویم، ولی او مخالفت می کرد. می گفت: «تازانو برف آمده است، چطور برویم؟»

بالاخره همسرش دل به دل او می دهد و راهی می شوند. اقدس خانم اضافه می کند: به بچه ام آب ندادم تا به حرم برسیم. یقین داشتم اتفاق خوبی می افتد. می خواستم از آب سقاخانه بخورم. از همان شب حامد حرف زد. از نظر من که مادرش هستم، حالا هم مشکل زیادی ندارد. ولی ذهنش عقب تر از سنش است.



● دشواری ها و وظیفه مادری

برای هر مادری، حتی ناراحتی کوچک فرزندش، یک غم بزرگ است. چه برسد به رنج ذهنی و جسمی. برای اقدس خانم هم صبر بوده و توکل که نجاتش داده است. او می گوید: صبرم زیاد است. حامد خیلی عصبی و پر خاشگر است. یک بار در خیابان با هم بودیم؛ بایک عابر بحثش شد. آن فرد هم رویه من، اصطلاح رایجی را که به این بچه ها می گویند، به پسر من گفت. خودم را کنترل کردم و جوابش را ندادم. همیشه در این طور موقعیت ها صبوری می کنم و می گویم بگذار مردم هر چه می خواهند بگویند.

او پسر بزرگ تر از کودکی مراقبت و تالین سن، ظفت و رفت کرده است. پسر دومش، امیر حسین هم شرایط حامد را دارد، ولی آرام تر است. بیماری هر دو شان معلولیت ذهنی است و از نظر راه رفتن و جسمانی مشکلی ندارند. این مادر صبور می گوید: پسر اولم را که خدا داد، گفتم حکمت است. پسر دومم را هم که داد، گفتم باز هم حکمت است. وظیفه من این است که فقط مادر باشم.



● خویم با حال خوب بچه هایم

این روزها حامد و امیر حسین پاکباز خسرو شاهی هر دو شاغل هستند. حامد شاگرد یک مغازه آبمیوه فروشی در نزدیکی خانه شان است و امیر حسین هم شاگرد یک مغازه خیاطی. مادر پسر ها با خوشحالی از اینکه بچه ها سرشان به کار گرم است، می گوید: حال هر دو شان با کار خوب است. خیلی احساس مسئولیت می کنند. با اینکه مبالغی که به آن ها می دهند، کفاف یک سوم خرج خودشان را هم نمی دهد. با این حال، من از رضایت بچه هایم حالم خوب است. استاد کار امیر حسین آن قدر به او اعتماد دارد که حتی وقتی به سفر می رود، مغازه را به او می سپارد. حامد هم با اینکه خیلی عصبی است، اهل محله را می شناسد و مردم دوستش دارند.

● سفرهای اربعین با پسر ها

مادر به یاد ندارد حتی در فکرش هم قید بچه هایش را بزند. می گوید: دنیا هم فرزند من را رها کند، من رهاشان نمی کنم. چند سالی است که با حامد به پیاده روی اربعین هم می رویم. بیشتر همراهان او را دوست دارند و هوایش را دارند. اقدس خانم در طول مصاحبه، لحنش آرام است. از بی توجهی های بهزیستی صحبت می کند، ولی نگاهش مهربان است. سال های سختی را پشت سر گذاشته است و توضیح می دهد: حامد فقط یک کارت از بهزیستی دارد که اگر در خیابان درگیری شد، مردم بدانند چه وضعیتی دارد. او در خانه با هیچ کس جز خودم سازگار نیست. نا آرام است و مراقبت و همراهی با او نیاز به صبر دارد، حتی کمتر پیش می آید دو برادر در یک فضا کنار هم حضور داشته باشند. ولی امیر حسین این مشکلات را ندارد. دلم می خواهد دامادش کنم. از طرفی پدرش هم یک راننده است و درآمد چندانی برای حمایت از پسر ها ندارد.

● بانوی فعال و با سلیقه

اقدس حقانی موسوی در کنار همه این بارهای سنگین، فعالیت های مذهبی دارد. همچنین بافتنی می بافتد و می فروشد. لباس های نوزادی را که بافته است، نشان می دهد. به ظرافت و سلیقه بافته شده اند. مبلغی که برای این همه سلیقه بیان می کند، شاید یک سوم قیمت لباس های نوزادی موجود در بازار است. می گوید: بافتنی می باقم، لباس گرم نوزادی درست می کنم. گاهی این لباس ها را می خرند و گاهی هم روی دستم می ماند. او به خاطر فعالیت های جمعی اش در مسجد و پایگاه بسیج امام هادی^(ع)، بانویی شناخته شده در محله است. در این باره بیان می کند: چیزیه و سیسمونی برای خانواده های نیازمند تهیه می کنیم. در مناسبت هایی هم که بازارچه برگزار می شود، بافتنی هایم را برای فروش می برم.

● جمعه ها و زیارت مادر و پسر

برای این مادر دلسوز، حرم امام رضا^(ع) پنجاها که روح خسته ای است که میان دغده های مادری، هر روز بیشتر فرسایش می یابد، جایی که هر بار به آنجا وارد می شود، گویی سال ها خستگی از تنش بیرون می رود. او جمعه شب ها با پسرهایش به حرم می رود؛ هم برای آرامش خودش، هم برای آرامش آن ها. این بانوی خادم یار می گوید: پسر هایم وقتی وارد صحن می شوند، آرامش خاصی پیدا می کنند. حتی اگر در خانه بی قراری کنند، وقتی به حرم می رسیم، آرام هستند.

● چهارشنبه های زیارتی دونفره

در کنار جمعه های مادرانه، چهارشنبه ها را همسر خانم موسوی در زیارت همراهی اش می کند. زیارت های دونفره برای این زن و شوهر، نوعی تجدید روحیه برای ادامه دادن مسیر دشوار زندگی است. یک قرار که هم خودش به آن نیاز دارد و هم دیگر اعضای خانواده اش.



مجلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

خواهران اردبیلی برای روز مادر، زیارت مشهد را هدیه گرفته‌اند

سلامی از گل تپه



گنبد بارگاه



رقیه که شیرینی سفر مشهد را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کند، ادامه می‌دهد: پار سال که به مشهد آمد، با خواهرم تماس گرفتم و وقتی معصومه پشت خط بود، گوشی تلفن را رو به پنجره فولاد گرفتم تا از امام رضا^(ع) حاجتش را بخواهد. امام رضا^(ع) اوراد عوت کرد و امسال خواهرم را که مادر پنج فرزند است، به مناسبت روز مادر با خودم به مشهد آوردم.

● بهترین هدیه روز مادر

همه آرزوی معصومه این بوده است که پیش از مرگش به زیارت امام رضا^(ع) بیاید و حالا که اولین بار پاهای مشهد گذاشته است، می‌گوید: بچه‌هایم می‌دانستند چقدر عاشق آمدن به مشهد هستم و برای روز مادر هزینه سفر را زودتر به من دادند. بعد هم خواهرم تدارکات سفر را چید و این بهترین هدیه روز مادر است. خیلی خوش حالم که آرزویم برآورده شده است.

رقیه که دلش می‌خواهد همه اهالی روستایشان شیرینی زیارت امام رضا^(ع) را بچشند، می‌گوید: تاجایی که بتوانم، دیگران را راهنمایی می‌کنم که چطور به مشهد بیایند و در سفر سعی می‌کنم دست خالی

زهراسحاقی البخند بر لب پیرون حرم ایستاده‌اند و زیر لب حرف‌های آخرشان را زمزمه می‌کنند. دو ساعت مانده است تا حرکت کاروان، اما دلشان رضایمی دهد از امام رضا^(ع) جدا شوند و در لحظات آخر، وعده زیارتی دوباره را از آقامی خواهند. دو خواهر اردبیلی هنگام ابراز علاقه خود به آقا، دستانشان را به نشانه ارادت بر سینه می‌گذارند و از شیرینی‌های سفرشان می‌گویند: سفری که بهترین هدیه روز مادر بوده است.

● خود آقا دعوت‌م کرد

رقیه و معصومه شیخ محمدی از روستای گل تپه استان اردبیل، سختی سرما و دوری راه را به جان خریده‌اند تا در هفته ولادت خانم زهرای مرضیه^(س) خودشان را به مشهد برسانند. رقیه که خواهر کوچک‌تر است، پنجمین بار به زیارت طلبیده شده و در این سفر خواهرش را هم با خود همراه کرده است. او می‌گوید: اولین بار بیست سال پیش وبه سختی به مشهد آمد. پس از آن همه تلاش‌م را کردم تا با درآمد خیاطی و کارهایی که از عهده‌اش برمی‌آیم، بتوانم پول سفر به مشهد را جمع کنم.

به روستایمان برنگردم. حتی شده با سوغاتی‌های کوچک، دیگران را دلزدت این سفر شریک می‌کنم. مهربانی این خواهران اردبیلی به قدری زیاد است که ما را به باغ‌های میوه روستایشان دعوت می‌کنند. رقیه مهمان نوازی را رسم اردبیلی‌ها می‌داند و می‌گوید: در جنگ دوازده روزه پذیرای بسیاری از دوستانم بودم که از تهران به روستای ما آمدند.

خاطرات دوران کودکی کاسب محله پایین خیابان، در همین محله رقم خورده است

«قلعه کوفه» وسط کوچه عباسقلی خان بود



عکس: نجمه موسوی کاهانی/شهرآرا

نجمه موسوی کاهانی اسعید صفار، یکی از جوان‌های محله پایین خیابان است که به خاطر شغل پدرش از کودکی با کوچه عباسقلی خان آشناست. او می‌گوید: وسط‌های کوچه عباسقلی خان یک خانه بود که تقریباً پنجاه تا اتاق داشت و به آن قلعه کوفه می‌گفتند. در اصل دو تا خانه بود که به هم راه داشت. در هر اتاق یک خانواده زندگی می‌کردند که بیشتر آن‌ها اهل خلاف و دعوا بودند. گاهی با سروصدای فردی که جای مواد، قره قروت به او داده بودند. تو جهمان به این سمت جلب می‌شد. خیلی سال پیش به درخواست اهالی، آن خانه‌ها خراب شد و این پارک را جایش ساختند؛ اما این نقاشی که حدود شش سال پیش کشیده‌اند، شبیه نمای همان خانه قدیمی است، با کلی در و پنجره.



اینجا افغانی‌ها بازار داشتند که به «بوتیک بزرگ افغان» معروف بود. تمام کوچه لباس فروشی بود، کفش و کیف و کوله و لباس‌های خارجی دست دوم می‌فروختند. بعضی از بچه محل‌ها کاپشن پر می‌خریدند و می‌بردند خشکشویی حاجی بهنامیان در مغازه می‌شستند، از کاپشن نو بهتر می‌شد. ماهیچ وقت برای خرید نیامدیم، ولی شاید بزرگ‌ترها از اینجا برایمان خرید می‌کردند.



رنگریزی، نانوايي، نجاری و یک مسجد اینجا بود که همگی را خراب کردند. آقای نمازی که رنگریزی داشت، داربست می‌زد بالای مغازه‌ها و پنجره‌ها را این بالا پهن می‌کرد. یک دست فروش بود که به او مشت می‌گفتیم و کنار رنگریزی بساط می‌کرد. کسی رانداشت و شب و روز زندگی‌اش همین جابود. مغازه‌ها را که خراب کردند، نمی‌دانیم کجارت.



الان خیلی از مردم، سرای عزیزا... اف را به نام بازار عباسقلی خان می‌شناسند و اجناس خارجی دست دوم را از اینجا می‌خرند. اما قدیم انبار بود، پر از کیسه و وسیله که ماجرئت نمی‌کردیم وارد آن شویم. پدرانمان می‌گفتند در گذشته محل فروش ابریشم و پيله بود و خیلی رونق داشته است. حدود بیست سال است که دوباره رونق پیدا کرده و دست دوم فروشی شده است.